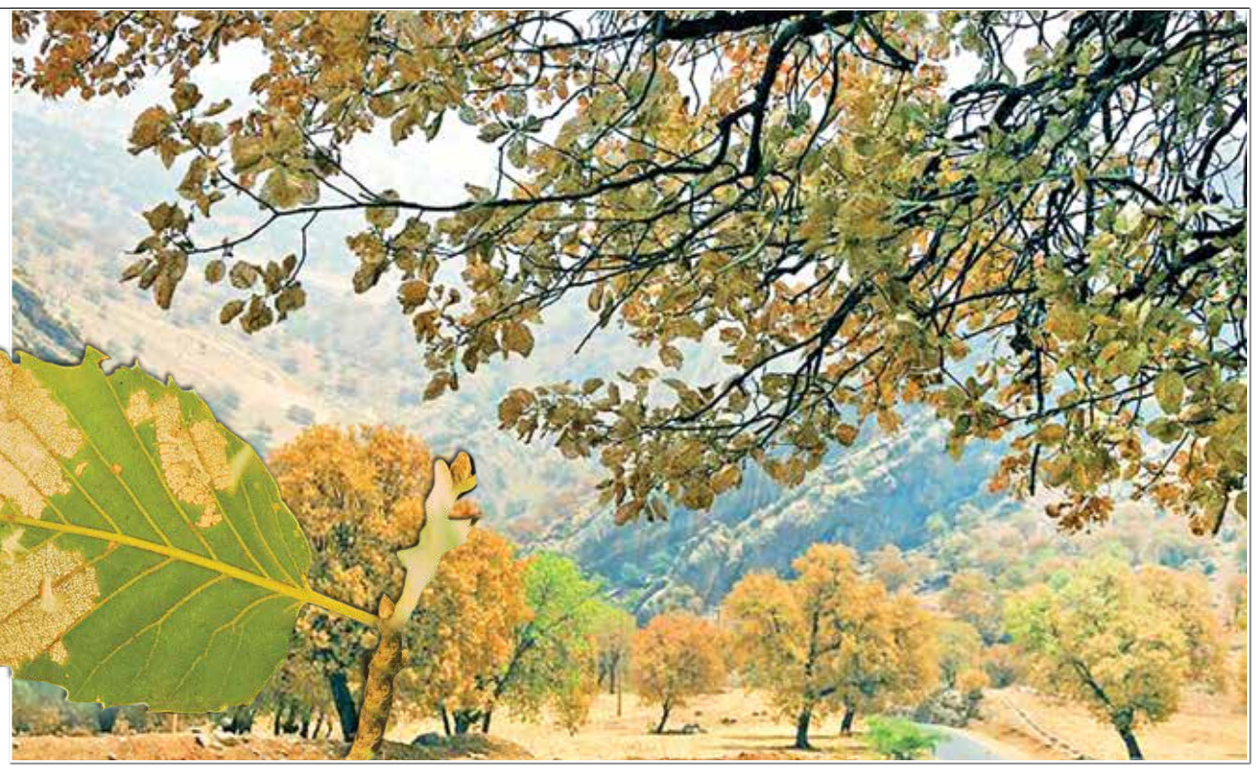

معاون محیط طبیعی سازمان حفاظت محیط زیست کشور در گفت و گو با «ایران» از برنامه مشترک سه جانبه برای حل بحران های زیست محیطی می گوید

جنگلداری اجتماعی؛ راهکار نجات زاگرس

گفت و گو

زهرا کشوری - دبیر گروه زیست بوم/ حمید ظهرابی، معاون محیط طبیعی سازمان حفاظت محیط زیست، در گفت‌وگو با «ایران» از شکل‌گیری یک همکاری سه‌جانبه عملیاتی با سازمان‌های منابع طبیعی و برنامه و بودجه برای حل بحران جنگل‌های زاگرس خبر داد. وی با اشاره به ریشه‌های چندگانه بحران در این منطقه - از جمله چرای بی‌رویه، کشت زیرآشکوب، برداشت غیراصولی آب و فشار معیشتی بر جوامع محلی- تأکید کرد: «برای مقابله با این چالش‌های درهم‌تنیده، به برنامه‌ای یکپارچه و فرابخشی نیاز داریم.» به گفته ظهرابی، این برنامه بر دو محور اصلی استوار است: تدوین برنامه‌های مشارکتی محلی (جنگلداری اجتماعی) با محوریت سازمان منابع طبیعی و پشتیبانی مالی و هماهنگی بین‌بخشی توسط سازمان برنامه و بودجه. هدف نهایی، جایگزینی رویکردهای صرفاً واکنشی با پایش مستمر، پیش‌آگاهی و توانمندسازی جوامع محلی برای مقابله مؤثرتر با آتش‌سوزی و آفات جنگلی است.

با توجه به وضعیت فعلی آفات و بیماری‌های گیاهی در رویشگاه‌های جنگلی و مناطق تحت حفاظت چه شواهد و ملاحظاتی موجب شده است که سازمان حفاظت محیط زیست به ضرورت تدوین و اجرای یک برنامه مدیریتی جامع و مشخص برای پیشگیری، کنترل و مقابله با این تهدیدات زیستی برسد؟

در رابطه با حفاظت تنوع زیستی، با اولویت مناطق تحت مدیریت سازمان حفاظت محیط زیست، ما در حال تدوین یک برنامه مدیریتی هستیم که یکی از بخش‌های مهم آن به موضوع مدیریت حریق در مناطق تحت مدیریت سازمان، بویژه در جنگل‌های زاگرس، اختصاص دارد. در این زمینه، اولین گام با برگزاری یک جلسه هم‌اندیشی در استان لرستان و با تمرکز بر جنگل‌های زاگرس برداشته شد. در نتیجه این نشست، چهارچوبی اولیه تدوین شد که مشخص می‌کند چگونه می‌توان در استان‌ها، نظامی منسجم برای پیش‌آگاهی، پیش‌بینی، پیشگیری و مقابله با حریق در این جنگل‌ها و برنامه احیا و بازسازی آنها طراحی و اجرا کرد.

در خصوص جنگل‌های هیرکانی نیز جلسه‌ای مشابه برگزار شد که در آن، موضوع احیا و بازسازی این جنگل‌ها مورد بررسی قرار گرفت. البته باید تأکید کنم که در مورد جنگل‌های هیرکانی هنوز به جمع‌بندی و چهارچوب نهایی نرسیده‌ایم و این موضوع نیازمند کار تکمیلی و بررسی‌های بیشتر است.

همزمان با این مباحث، موضوع آفات و بیماری‌های جنگلی نیز به‌صورت جدی مطرح شد. برای شروع کار در این حوزه، یک نشست هم‌اندیشی میان دستگاه‌های مختلفی که به‌طور مستقیم با این مسأله درگیر هستند برگزار شد؛ از جمله سازمان منابع طبیعی و آبخیزداری، سازمان حفظ آفات و نباتات، بخش‌های مرتبط با کشاورزی و سایر نهادهایی که در این حوزه فعالیت می‌کنند. این نشست در حد سیاست‌گذاری برای مقابله با آفات و بیماری‌ها بود و اینکه برای مقابله با آفات و بیماری‌های جنگلی، چه روش‌ها و راهبردهایی باید در اولویت قرار گیرد. جمع‌بندی غالب در این نشست بر این نکته تأکید داشت که آفات و بیماری‌ها، در شرایط طبیعی، بخشی از تنوع زیستی همین جنگل‌ها محسوب می‌شوند. اما با توجه به شرایط کنونی جنگل‌های کشور که تحت فشارها و تنش‌های مختلف محیطی قرار دارند، این عوامل فرصت بروز و گسترش پیدا می‌کنند و در برخی موارد به مرحله طغیان می‌رسند. از این‌رو، تمرکز اصلی باید بر شناسایی و رفع مشکلات ریشه‌ای و زمینه‌ساز شیوع این آفات و بیماری‌ها باشد؛ موضوعی که به‌عنوان یکی از توافق‌های اصلی این نشست هم‌اندیشی، مورد پذیرش همه دستگاه‌های حاضر نیز قرار گرفت.

بر این اساس، مقرر شد هرگونه اقدام مقابله‌ای با آفات و بیماری‌ها در جنگل‌ها، همزمان با توجه جدی به عوامل زمینه‌ای که شرایط بروز و طغیان این پدیده‌ها را فراهم می‌کنند، انجام شود و برای این عوامل نیز چاره‌اندیشی صورت گیرد. هدف نهایی، تدوین یک برنامه جامع است که با پرداختن به مقابله با شیوع آفات و بیماری‌ها، رویکرد اصلی آن بر پیشگیری از شکل‌گیری و گسترش کانون‌های این عوامل متمرکز باشد. بخش اساسی این برنامه نیز معطوف به رفع چالش‌هایی است که منجر به تضعیف جنگل‌ها و در نتیجه، غلبه گونه‌هایی می‌شود که امروز از آنها به‌عنوان آفت و بیماری یاد می‌کنیم.

کدام یک از رویشگاه‌های جنگلی ایران، با تهدید جدی‌تری مواجهند؟

در همه جنگل‌های ما آفات و بیماری وجود دارد. منتهی در زاگرس با توجه به اینکه جنگل‌هایش بشدت مورد بهره‌برداری قرار گرفته و قرار می‌گیرد، نمود بیشتری دارد. آثار و پیامدهایش هم نمایان‌تر شده که دلیل اصلی آن هم بهره‌برداری خارج از ضابطه و فشاری است که روی جنگل‌ها اتفاق می‌افتد.

از جمله کشت زیرآشکوب، برداشت منابع آب یا همان آب‌های زیرزمینی، فرسایش شدید خاک و در واقع موضوع گرد و غبار. این‌ها عواملی هستند که باعث تضعیف جنگل، جلوگیری از جوان شدن و رویش مجدد نهال‌های جنگلی و شیوع بیماری‌ها و از همه مهم‌تر، تضعیف خود تنه درخت می‌شوند.

به غیر از اینکه عوامل مطرح‌شده حاصل عملکرد یک نهاد یا عامل واحد نیست، سؤال من این است، با در نظر گرفتن شرایط اقتصادی و اجتماعی فعلی، تا چه حد امکان دارد این عوامل به‌صورت تفکیکی، دقیق و آسیب‌شناسانه بررسی و برای هرکدام راهکار اجرایی واقع‌بینانه ارائه شود؟

با توجه به شرایط بحرانی جنگل‌های زاگرس، سازمان برنامه و بودجه از حدود یک‌سال پیش با همکاری سازمان منابع طبیعی در حال تدوین برنامه‌ای جامع برای حفاظت از این جنگل‌هاست. بدین ترتیب یکی از محورهای اصلی این برنامه، «جنگلداری اجتماعی» و جلب مشارکت مردم در امر حفاظت و بهره‌برداری پایدار از جنگل‌هاست. بنابراین هم منابع دولتی، هم تغییر رویکردها و هم سیاست‌ها می‌توانند در این امر مؤثر باشند.

اگر بخواهیم جنگل‌های زاگرس را حفظ کنیم، چاره‌ای جز تغییر رویکرد وجود ندارد.

آیا انتصاب نماینده ویژه زاگرس (در دولت چهاردهم) می‌تواند تضمین‌کننده تأثیرگذاری عملی این نهاد باشد؟

کار اصلی و مؤثر نماینده سازمان برنامه و بودجه، کمک به سازمان‌های منابع طبیعی و محیط زیست از دو مسیر است: اول، ایجاد هماهنگی بین‌بخشی و فراهم آوردن فضایی برای تعامل، تفکر و برنامه‌ریزی مشترک دستگاه‌های مرتبط و دوم، تأمین و تخصیص منابع مالی لازم برای پیشبرد فعالیت‌هایی که با محوریت سازمان منابع طبیعی دنبال می‌شود. همچنین بخش مربوط به مناطق تحت حفاظت را هم همکاران ما برنامه‌ای برای آن آماده کرده‌اند که تلفیق این دو برنامه قرار است اجرایی بشود. سیاست اصلی آن هم همان بحث «مشارکت دادن مردم و نقش دادن بیشتر به مردم در حفاظت و بهره‌برداری» است و چاره‌ای هم غیر از این وجود ندارد. بنابراین نمی‌توان به بهانه شرایط دشوار اقتصادی، دست روی دست گذاشت و هیچ اقدامی نکرد.

منظورم شرایط اقتصادی دولت نیست، بلکه در مورد وضعیت معیشتی مردم روستایی که از جنگل بهره‌برداری می‌کنند، صحبت می‌کنم.

تلاش ما این است که با زمینه‌سازی برای مشارکت بیشتر مردم و ایجاد شرایط برای حفاظت توأم با بهره‌برداری پایدار، در جنگل‌های زاگرس، به سمت اصلاح رویکردهایمان برویم. از آن طرف هم، بالاخره کمک‌های دولتی باید بیاید. در مجموع، یک «برنامه جامع» تهیه شود که نتیجه‌اش حفاظت بهتر و جلوگیری از تداوم وضع موجود تخریب در جنگل‌ها باشد.

با توجه به سابقه اجرای برنامه‌های مشارکت مردمی در زاگرس توسط سازمان منابع طبیعی، ارزیابی شما از اثربخشی این برنامه‌ها (مانند نهالکاری یا قرق) چیست؟

ببینید، آنچه شما اشاره کردید، در واقع صورتی از مشارکت است که در آن یا به مردم مجوز فعالیتی داده می‌شود، یا بخشی از کارهای اجرایی در قالب پیمانکاری به آنها واگذار می‌گردد. این نوع مشارکت، شکلی سطحی و محدود است که دولت همواره در بخش‌های گوناگون از آن بهره برده است.

اما در موضوع جنگلداری اجتماعی، رویکرد در واقع کمی فراتر از این موضوع است. یعنی نقش‌آفرینی مستقیم مردم در مورد حفاظت و بهره‌برداری از منافع حاصل از حفاظت مدنظر است. چیزی شبیه به آنچه که در موضوع قرق‌های حیات وحش با آن مواجه هستیم. یعنی شما شرایطی را ایجاد کنید که مردم برای بهبود شرایط نقش‌آفرینی داشته باشند و از محل این مشارکت بتوانند منافعی را هم برای خود کسب کنند. می‌دانم، در حوزه جنگلداری و مخصوصاً در جنگل‌های زاگرس با توجه به وابستگی معیشتی شدید مردم، کار بسیار سخت و پیچیده است. ولی باید این تغییر رویکرد اتفاق بیفتد. بدین ترتیب کماکان ما در جلسات مشترک در حال تدوین جزئیات این کارهستیم که هنوز به یک چهارچوب نهایی دست پیدا نکرده‌ایم.

در قرق‌های اختصاصی حیات وحش معمولاً با گروهی مواجهیم که از نظر مالی در وضعیت مطلوبی قرار دارند. آنها توان مالی لازم را برای تأمین هزینه‌های قرق دارند. سؤال اینجاست که الگوی مشارکت در قرق‌های اختصاصی، چگونه باید در عرصه جنگل تعریف و تطبیق داده شود تا عملی و پاسخگو باشد؟ بویژه با توجه به این واقعیت که در مناطق زاگرس، با جوامع گسترده عشایری و روستایی مواجهیم که از نظر اقتصادی، شرایط‌شان مشابه مجریان قرق‌های حوزه حیات وحش نیست.

البته همه قرق‌های اختصاصی این شرایطی را که شما گفتید، ندارند. در خیلی از مناطق، خود مردم محلی، یعنی همین دامداران و عشایری که آنجا به صورت سنتی دامداری داشتند، الان دارند موضوع حفاظت از این حفاظتگاه‌های مردمی را دنبال می‌کنند. زیرا این حفاظت از نظر اقتصادی هم برای خیلی از آنها توجیه‌پذیر شده است.

در موضوع جنگل نیز اگر رویکردمان را به‌گونه‌ای اصلاح کنیم که برداشت ما نه از اصل سرمایه طبیعی (منابع پایه)، بلکه از سود حاصل از حفاظت باشد، آن‌گاه می‌توانیم به پایداری برسیم. البته می‌دانم شرایط تحقق این امر بسیار پیچیده است.

آیا نمونه عملی یا پایلوت مشخصی دارید که در آن درآمد جوامع محلی نه از تخریب منابع پایه، بلکه مستقیماً از ارزش افزوده ایجاد شده توسط حفاظت تأمین شود؟

ما در مرحله‌ای هستیم که با سازمان منابع طبیعی درباره جنگلداری اجتماعی گفت‌وگو می‌کنیم. در این زمینه، مباحث و نکات متعددی مطرح است که روی آنها کار می‌شود. از جمله می‌توان به موضوع فرآورده‌های جنگلی و ایجاد بستر اقتصادی برای بهره‌برداری پایدار از آنها، یا پایدارسازی شیوه‌های سنتی دامداری اشاره کرد که از برنامه‌های قابل طرح در این حوزه هستند.

اما همان‌طور که گفتم، تدوین این برنامه‌ها نیازمند کار میدانی گسترده است. باید در هر منطقه از جنگل، با مشارکت مستقیم مردم محلی، راهکارهای ویژه همان منطقه را پیدا کنیم، زیرا نوشتن یک نسخه واحد برای تمام بخش‌های مختلف جنگل، در عمل امکان‌پذیر نیست.

آیا ساختار و گفت‌وگوهای کنونی پیرامون برنامه حفاظت از زاگرس، توانایی تأثیرگذاری را بر پروژه‌های سدسازی و مهار برداشت بی‌رویه آب دارد؟

مدیریت منابع آب، موضوع پیچیده‌ای است. دستیابی به مدیریت منابع آب به نحوی که بهره‌برداری‌هایی که دارد اتفاق می‌افتد، متناسب با ظرفیت و توان حوزه‌ها باشد و در واقع امکان تأمین حقابه محیط زیست برای آب مورد نیاز محیط زیستی در سیستم‌های آبی را به وجود بیاورد، کار پیچیده‌ای است. بنابراین مؤلفه‌های متنوع در این حوزه نقش‌آفرین هستند.

واقعیت این است که در موضوع حفاظت از جنگل‌ها و برنامه‌هایی مانند جنگلداری اجتماعی، تمرکز مستقیم بر مدیریت مصرف منابع آب، بسیار محدود است و برنامه مدون و مشخصی در این حوزه وجود ندارد. اما در حوزه تأمین حقابه محیط زیستی رودخانه‌ها و تالاب‌ها، سازمان حفاظت محیط زیست و وزارت نیرو با همکاری سایر نهادهای مرتبط مانند وزارت جهاد کشاورزی، برنامه‌های گسترده‌ای دارند که اجرای آنها مستلزم کاهش جدی مصرف آب در بخش‌هایی مانند کشاورزی است. تحقق این هدف از طریق «تغییر روش‌های بهره‌برداری از آب در بخش کشاورزی» دنبال می‌شود که هم‌اکنون در دست پیگیری است؛ هم دولت آن را دنبال می‌کند، هم با دستور رئیس جمهوری، گروهی از دانشگاهیان روی آن مطالعه می‌کنند. این موارد، موضوعاتی بسیار پیچیده‌اند که در مرحله اقدام و پیگیری قرار دارند.

اما باید بگویم که ما در بحث‌های مرتبط با کاهش فشار بر جنگل‌های زاگرس، به طور مستقیم و متمرکز به موضوع مدیریت منابع آب نپرداخته‌ایم.

شما اشاره کردید که تأمین حقابه رودخانه‌ها و تالاب‌ها بخشی از این برنامه است. سازوکار تضمین حقابه محیط زیستی آنها در این برنامه چگونه تعریف شده است؟

در برنامه‌های مدیریت زیست‌بومی که برای حوضه‌های آبخیز تالاب‌ها و رودخانه‌ها تهیه می‌شود، برای بخش‌های مختلف وظایفی تعریف شده است. همان‌طور که گفتم، تمرکز اصلی این برنامه‌ها بر مدیریت تقاضا و کاهش مصرف است تا بتوانیم هم تقاضا و هم مصرف آب را در بخش‌های مختلف کاهش دهیم. در نتیجه، آب صرفه‌جویی شده باید به عنوان حقابه محیط زیستی در اختیار رودخانه‌ها و تالاب‌ها قرار گیرد.

این برنامه‌ها در قالب طرح‌هایی است که توسط معاونت دریایی و تالاب‌های سازمان محیط زیست، پیگیری و اجرا می‌شود. بار دیگر تأکید می‌کنم که این فرآیند، کاری بسیار پیچیده و زمان‌بر است. آسیب‌هایی که این اکوسیستم‌ها در طول دهه‌ها بی‌توجهی متحمل شده‌اند، جبران‌ناپذیر است و بازگرداندن آنها به شرایط مطلوب، به سادگی ممکن نیست. علاوه بر این، وابستگی‌های معیشتی که طی این دوره طولانی شکل گرفته، خود به یکی از موانع جدی در مسیر احیا تبدیل شده است.

می‌خواهم به یک تناقض اشاره کنم که احتمالاً گریبان برنامه‌هایی که باید در زاگرس انجام بشود را هم می‌گیرد. افزایش سطح زیرکشت و تولید برمبنای سیاست «امنیت غذایی» مورد توجه جهاد کشاورزی است و تشویق به این مسیر یعنی مصرف بیشتر آب در کشاورزی. چگونه می‌توان مشوق‌ها را به «امنیت آبی» تغییر داد تا به کاهش مصرف آب در کشاورزی منجر شود؟

بله، مسأله بنیادین، تضاد سیاستی بین بخش‌های مختلف است. از یک سو، برنامه‌هایی برای افزایش تولید کشاورزی وجود دارد و از سوی دیگر، برنامه‌هایی برای کاهش مصرف آب. هم‌راستا و همسو کردن این دو هدف، مستلزم آن است که بهره‌وری آب در کشاورزی را تا حدی افزایش دهیم که در عین کاهش مصرف کلی آب، تولید نیز رشد کند.

بنابراین، تمرکز اصلی باید بر افزایش بهره‌وری منابع آبی باشد. متأسفانه، با توجه به رویکردهای فعلی و تفاوت سیاست‌های موجود در این حوزه، دستیابی به این هدف بسیار دشوار است. به همین دلیل نیز دولت به این جمع‌بندی رسیده که به جای قرار دادن منافع بخش‌های مختلف در تقابل با یکدیگر، از ظرفیت دانشگاه‌ها و متخصصان مستقل استفاده کند. هدف از این مشارکت، حل معمای پیچیده‌ای است که در صورت واگذاری به دستگاه‌های دولتی - به دلیل اختلاف دیدگاه‌ها، تعارض سیاست‌های بخش‌های مختلف و ناتوانی در رسیدن به اجماع - ممکن است بی‌نتیجه بماند. دولت با کمک‌گیری از دانشگاه به عنوان نهادی بی‌طرف و فاقد منافع سازمانی، تلاش می‌کند تا به راهکاری عملی و قابل اتکا دست یابد.

چند سال پیش جنگل‌های زاگرس با طغیان آفت پروانه برگ‌خوار گسترده مواجه شد. راهکار سازمان جنگل‌ها در آن زمان، «سمپاشی» بود که با اعتراضات گسترده‌ای روبه‌رو شد. گفت‌وگوها و همکاری‌های کنونی شما (بین سازمان‌های مختلف) تا چه حد بر تدوین راهبردهای جایگزین و پایدار مدیریت آفات متمرکز است؟

یکی از بحث‌های پرچالش در آن جلسه رسانه‌ای - که امروز محور اصلی پرسش‌های شما را نیز تشکیل می‌دهد - همین موضوع بود. در آن نشست، برخی نهادهای دولتی بر لزوم استفاده از «سموم شیمیایی» برای مقابله با بیماری‌ها تأکید داشتند. در مقابل، گروهی از متخصصان (شامل کارشناسان وزارت جهاد کشاورزی و همکاران سازمان حفاظت محیط زیست) بر ضرورت «بازتعریف تعادل در اکوسیستم‌ها» پای می‌فشردند و معتقد بودند که به جای استفاده از ترکیبات آسیب‌زا، باید بر «رفع عوامل اصلی برهم‌زننده این تعادل» تمرکز کرد.

در مجموع، در آن جلسه اتفاق نظری حاصل نشد و مقرر شد این موضوع مجدداً با حضور متخصصان مورد بحث قرار گیرد. با این حال، توافق عمومی بر این بود که استفاده گسترده از آفت‌کش‌های شیمیایی یا روش‌های مشابه برای کنترل جمعیت آفات، راهکار مثبت، مؤثر و قابل اتکایی نیست. جمع‌بندی نهایی این شد که باید تمرکز اصلی را بر مدیریت عواملی که تعادل اکوسیستم‌ها را برهم می‌زنند قرار داد، نه صرفاً بر مقابله با پیامدهای آن. البته مقرر شد در جلسات آتی بررسی شود که اگر منطقه‌ای در آستانه تبدیل به کانون آفت است، مطالعه فوری انجام شود، تنوع زیستی آن مورد ارزیابی قرار گیرد و سپس تصمیم گرفته شود که آیا می‌توان در محدوده‌ای کوچک و کنترل‌شده از ترکیبات غیرطبیعی (سم) برای مهار آن استفاده کرد یا خیر.

اما اصل موضوع، داشتن پایش مناسب و مستمر است. پیش‌آگاهی از وقوع آفت یا بیماری، بویژه در مراحل اولیه شکل‌گیری کانون، حیاتی است. اگر به سرعت اطلاع پیدا کنیم، می‌توانیم در محدوده‌ای کوچک و کنترل‌شده اقدام کنیم.

براین اساس، مقرر شد تمرکز بر «ایجاد سامانه پیش‌آگاهی» برای اعلام به‌موقع وقوع آفات و بیماری‌ها در همان مراحل ابتدایی باشد. در چنین مقیاس محدودی، حتی استفاده از ترکیبات شیمیایی نیز تأثیر مخرب گسترده‌ای بر تنوع زیستی نخواهد داشت. این روش‌ها تنها زمانی به خطری جدی تبدیل می‌شوند که بخواهیم پهنه وسیعی را با آنها تحت پوشش قرار دهیم و در نتیجه، کل اکوسیستم را دچار آسیب کنیم.

در مورد سازماندهی و مدیریت آتش‌سوزی در مناطق تحت حفاظت چه تصمیماتی گرفته شد؟

در حوزه زاگرس، چهارچوب اصلی ما بر مشارکت و نقش‌آفرینی مردم استوار است. سیاست کلی این است که برنامه‌ریزی با همراهی و کمک خود جوامع محلی انجام شود. در موضوع آتش‌سوزی نیز، تمام مراحل از شناسایی عوامل و اولویت‌بندی تا تعیین روش‌های مقابله، با مشارکت فعال مردم پیش می‌رود. سازمان حفاظت محیط زیست، تجهیزات و امکانات لازم را فراهم کرده و در اختیار جوامع محلی قرار می‌دهد. سپس، افراد آموزش‌دیده و سازمان‌یافته به صورت داوطلبانه، عملیات اطفا را اجرا می‌کنند. این رویکرد تجربه‌ای موفق در برخی استان‌های زاگرس، مانند فارس، بوده است. همچنین، در استان کهگیلویه و بویراحمد یک پایلوت مشترک با همکاری سازمان‌های بین‌المللی و یک تشکل محیط‌زیستی داخلی اجرا شد که نتایج مثبت آن به عنوان چهارچوب اصلی کار مورد پذیرش اعضا قرار گرفت. براین اساس، مقرر شد این روش مشارکتی -که در آن مردم از مرحله شناسایی مشکل تا یافتن راهکار، اجرا، پایش و ارزیابی نقش محوری دارند- در سطح جنگل‌های زاگرس اجرایی شود.

برنامه این است که هر استان، یک منطقه تحت حفاظت را با الگوی ارائه‌شده توسط آن سازمان مردم‌نهاد و با همکاری شبکه تشکل‌های محیط‌زیستی کشور به‌صورت پایلوت اجرا کند. سپس، نتایج این الگو به سایر مناطق تعمیم داده خواهد شد.

آخرین تصمیم نیز برگزاری نشست مشترک بین شبکه تشکل‌های محیط‌زیستی کشور و سازمان حفاظت محیط زیست است تا برنامه‌ریزی نهایی، تأمین منابع و آغاز عملیات انجام شود.

با توجه به حضور داوطلبانه مردم و تلفات بیشتر آنها نسبت به نیروهای دولتی در آتش‌سوزی‌های جنگلی زاگرس، در این برنامه مشارکتی جدید چه تمهیدات مشخصی برای کاهش ریسک جانی پیش‌بینی شده است؟

ببینید، اکثر حوادث در این حوزه، ناشی از ناآشنایی افراد، عدم آموزش کافی و نداشتن تجهیزات مناسب است. برخورد بدون آموزش با آتش‌سوزی، به وقوع فجایع تلخی منجر می‌شود که متأسفانه امروز به یکی از چالش‌های اصلی کشور تبدیل شده است.

اما واقعیت این است که تجربیات ما در استان‌های زاگرسی (مانند فارس، کهگیلویه و بویراحمد و لرستان) نشان می‌دهد، هرگاه تیم‌های آموزش‌دیده، سازمان‌یافته و مجهز از خود جامعه محلی انتخاب شده و مسئولیت به آنها سپرده شده، تاکنون شاهد آسیب‌دیدگی این نیروها نبوده‌ایم. ممکن است در حین کار حادثه‌ای رخ دهد، اما مواردی که ناشی از ناآگاهی و رفتار اشتباه با آتش باشد و افراد در آتش گرفتار شوند، مشاهده نشده است. در مقابل، اثربخشی این روش بسیار بالا بوده است.

از آنجا که جامعه محلی در منطقه حضور دائمی دارد، می‌تواند کانون‌های آتش را با سرعت بسیار بالا شناسایی کند و در فرصت طلایی اطفا، عملیات را انجام دهد. این رویکرد، نتیجه‌بخش‌تر از حالتی است که دستگاه‌های دولتی از کیلومترها دورتر، امکانات خود را جمع‌آوری کرده و به منطقه اعزام کنند.

این برنامه مشارکتی، از چه زمانی در سه استانی که اشاره کردید، آغاز شده است؟ به عنوان مثال، در منطقه حفاظت‌شده «مرخیل» ما شاهد از دست رفتن جان چهار نیروی مردمی در آتش‌سوزی بودیم. می‌خواهم بدانم تجربه موفق این استان‌ها در چه بازه‌ای شکل گرفته است؟

متأسفانه ما شاهد فقدان نیروهای مردمی در استان‌های کهگیلویه و بویراحمد و فارس نیز بوده‌ایم، اما آن افراد در قالب برنامه‌های آموزشی، تجهیز و سازماندهی سازمان حفاظت محیط زیست یا منابع طبیعی قرار نداشتند.

برنامه‌ای که من خدمت‌تان عرضه می‌کنم، حاصل حدود ۱۰ سال کار و تجربه‌اندوزی است. از سال ۱۳۹۸ و با همکاری انجمن گنجه زیست‌بوم (به‌عنوان یکی از تشکل‌های فعال محیط زیستی کشور)، فرآیند آموزش، سازماندهی و تجهیز نیروهای مردمی در استان فارس آغاز شد و سپس به استان‌های دیگر نیز تسری یافت. امروز شاهد آن هستیم که در بسیاری از شهرستان‌های این استان‌ها، نیروهای حرفه‌ای و کارآزموده‌ای از جامعه محلی حضور دارند که به صورت داوطلبانه در زمینه پیشگیری و اطفای حریق مشارکت فعال و مؤثر دارند.

حمید ظهرابی: عواملی مانند کشت زیرآشکوب، برداشت بی‌رویه آب‌های زیرزمینی (حفر چاه و سدسازی)، فرسایش خاک و پدیده گرد و غبار، موجب تضعیف درختان، جلوگیری از جوان‌سازی جنگل، پیری درختان و افزایش شیوع بیماری‌ها شده‌اند

معاون محیط طبیعی کشور: مقرر شد هرگونه اقدام مقابله‌ای با آفات و بیماری‌ها در جنگل‌ها، همزمان با توجه جدی به عوامل زمینه‌ای که شرایط بروز و طغیان این پدیده‌ها را فراهم می‌کنند، انجام شود و برای این عوامل نیز چاره‌اندیشی صورت گیرد